

باسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه های علمیه	
امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۶				معاونت آموزش	
نیم سال اول				امتحانات کتبی	
موضوع:		عقاید ۴ ب ۱		پایه:	
تاریخ:		۹۶/۰۵/۱۸		ساعت:	
۴		۱۰:۳۰			
نام کتاب: بدایة المعارف الإلهیة، از اول کتاب تا عقیدتنا فی صفاته تعالی					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. إِنَّ التَّغْيِيرَ فِي عِلْمِهِ تَعَالَى
 ب ۴۵
 ا. ممکن فی العلم الذاتی □ ب. ممکن فی العلم الفعلی □
 ج. محال فی العلم الحدوثی □ د. محال مطلقاً □
۲. توحید در «ربوبیت»، زیر مجموعه کدام توحید است؟
 ج ۵۱
 ا. ذاتی ب. صفاتی ج. افعالی □ د. عبادی □
۳. المراد من قولهم «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا نَدَّ لَهُ» نفی عنه تعالی.
 ا ۲۳
 ا. الشریک فی الذات □ ب. الشریک فی الصفات □ ج. الکفو □ د. الزمان □
۴. حکم اعتقاد به «قضاء و قدر» و «رجعت» چیست؟
 ب ۱۲
 ا. در هر دو واجب است □ ب. در هیچ یک واجب نیست □
 ج. فقط در اولی واجب است □ د. فقط در دومی واجب است □

تشریحی

۱. چرا خداوند متعال در صفات ذاتی و فعلی شبیه ندارد؟
 ۵۹
 إِنَّ غَيْرَ اللَّهِ، المحدود بالحدود والقيود والمحتاج في وجوده و كماله لا يكون شبيهاً به تعالى لأنه لا شابهة بين المحدود و بين لا حد و لا حاجة له فكيف يمكن أن يكون الغير شبيهاً و نظيراً له في الصفات.

* قد يتوهم أن الزائر أو مقيم المآتم مشرك بالشرك الأصغر أو الشرك الأكبر مستدلاً بأن العبادة تتحقق بالتعظيم والخضوع والمحبة فحضور الزائر عند القبور أو التوسل أو الاستشفاع بهم تعظيم لغيره تعالى و هو شرك في العبادة و فيه منع و واضح لأن العبادة المصطلحة التي عبر عنها في اللغة العربية بالتأله لا تتحقق بمطلق التعظيم والخضوع والمحبة و لذا لا يكون التعظيم للنبي الأكرم أو أوصيائه في زمان حياتهم عبادة.
 ۶۵

۲. توهم: زیارت قبور و اقامه عزا شرک محسوب می شود؛ چون زیارت و اقامه عزا، تعظیم محسوب می شود و تعظیم عبادت است که اختصاص به خداوند دارد.
 پاسخ: مطلق تعظیم و خضوع، عبادت محسوب نمی شود بلکه تعظیمی که به قصد اولو هیت باشد عبادت است.

۳. دو فرق بین «غریزه» و «فطرت» چیست؟
 ۲۶
 ا. فطرت به خودی خود انسان را به سوی کمال رهنمون می سازد ولی غریزه از این جهت خنثی می باشد. ب. غریزه به هیچ وجه به معرفت بر نمی گردد ولی امور فطری - مثل حب کمال مطلق - به معرفت بر می گردد.

* إنَّ الإِبصار لا يمكن إلّا إذا كان المَبصرَ محدوداً و في جهة و هو لا يناسب الربَّ تعالى لأنّه غير محدود و لا يتناهى و هكذا ما يتخيّله الإنسان و إن كان مجرداً عن المادة و لكنّه متقدّر بالأبعاد و الأشكال و مع التقدّر المذكور يكون محدوداً بحدود الأبعاد و الأشكال فكيف يمكن للإنسان أن يتخيّل المبدأ المتعالى الذى لا يكون محدوداً بحدٍّ أو يُعدّ فلذلك لا تناله يد البصر و الوهم. ٥٥

٤. أ. عبارت «و هكذا ما يتخيّله الإنسان...» را توضیح دهید. ب. جمله «لأنّه غير محدود...» تعلیل برای چیست؟ بیان کنید.

٣. أ. یعنی همان طوری که انسان نمی تواند خداوند را ببیند نمی تواند او را تخیل کند؛ چون آنچه را که انسان خیال می کند محدود به ابعاد و اشکال است هر چند ماده ندارد بنابراین قدرت تخیل خداوند نامحدود را نخواهد داشت.

ب. دلیل برای «لا یناسب» است؛ یعنی خداوند نامحدود است و مبصر باید محدود باشد؛ پس نمی توان خداوند را به چشم دید.

* إنَّ مقتضى اشتغال القدرة على العلم و الشعور بما فى الفعل أو الترك هو عدم انفكاك القدرة عن الاختيار الذاتى بمعنى أنّه ليس بموجِب و يتفرّع على القدرة المذكورة و عدم كونه بموجِب إرادة ذاتيّة لما فيه من المصلحة و هذه الإرادة و الاختيار موجودتان من الأزل و ليستا بحادثتين حيث إنّ فقدان الاختيار بالمعنى المذكور يرجع إلى إمكان صدور الفعل أو الترك عنه بلا دخل له تعالى فيه كالقوى الطبیعیّة لفقدان الاختيار نقص و هو يتنافى مع كونه صرف الكمال. ٤٧-٨

٥. أ. ارادة ذاتی خداوند به چه معناست؟ ب. چرا اختیار و اراده خداوند حادث نیستند؟

أ. اراده ذاتی خداوند لازمه قدرت و اختیار اوست؛ یعنی قدرت، مشتمل بر علم و آگاهی نسبت به فعل و ترک است و چنین قدرتی جدا از اختیار ذاتی نیست (اختیار یعنی او موجب - به فتح جیم - نیست) و قدرت و اختیار ذاتی، با اراده ذاتی ملازم اند.

ب. زیرا اگر حادث باشند، از خداوند متعال قابل سلب خواهند بود و سلب اختیار (با معنایی که داشت) باعث مجبور بودن خداوند می گردد و چنین چیزی نقص است و در حق خداوند متعال که صرف کمال و واجد کمالات است متفی است.

* ربما قيل فى الفرق بين الصفات الذاتيّة و الصفات الفعلیّة إنّ كلّ صفة لا يجوز اجتماعها مع نقيضها و لو بالاعتبارين فيه تعالى فهى ذاتيّة و كلّ صفة يجوز اجتماعها مع نقيضها فهى فعلیّة كالغافر فإنّه تعالى غافر بالنسبة إلى المؤمنین و لا يكون كذلك بالنسبة إلى المشركين. ٤٠

٦. فرق مذکور را با مثال توضیح دهید.

صفتی که با نقیضشان در خداوند قابل جمع نیستند، هرچند به دو اعتبار مختلف - مثل «عالم» که خداوند به عالم و جاهل ولو به دو اعتبار متصف نمی شود - صفات ثبوتی اند. ولی صفتی که با نقیضشان به دو اعتبار در خداوند قابل جمع است فعلی هستند؛ مثل «غافر» و «غیر غافر»؛ چرا که خداوند نسبت به مؤمنین غافر و نسبت به کفار و مشرکین غیر غافر است.

* إنَّ وجود النظام الإمكانى مسبوق بضرورة الوجود له و وجوبه و إلّا لم يوجد و الممكن ليس له ضرورة الوجود و وجوبه إلّا بالواجب الوجود بواسطة أو بدونها فوجوب النظام الإمكانى و ضرورته قبل وجوده لا يكون إلّا بوجود الواجب المتعال و هو المطلوب ففى هذا البرهان يكون حدّ الوسط هو الضرورة و وجوب الممكن بالغير التى هى من أحكام المعلوئية.

٧. أ. ربط عبارت «و إلّا لم يوجد» و «بواسطة أو بدونها» به ماقبل را بنویسید. ب. برهان مذکور چه نام دارد؟ ٣٣

أ. عبارت «و إلّا لم يوجد...» تعلیل است بر مسبوق بودن وجود ممکن به ضرورت وجود، چون ممکن نسبت به وجود و عدم مساوی است پس اگر موجود می شود باید در رتبه سابق وجود برایش ضروری شده و از تساوی وی خارج شده باشد. عبارت «بواسطة أو بدونها» کیفیت ارتباط با واجب الوجود را بیان می کند اگر ممکن اولین موجود امکانی باشد، پس بدون واسطه به واجب مربوط است و اگر موجود دوم به بعد باشد با واسطه معلول واجب است. ب. برهان وجوب و ضرورت.

* عقیدتنا فی المجتهد الجامع للشرائط أنه نائب للإمام (علیه السلام) فی حال غیبتہ و هو الحاكم و الرئيس المطلق، له ما للإمام فی الفصل فی القضايا و الحكومة بین الناس و الراۃ علیه راۃ علی الإمام و الراۃ علی الإمام راۃ علی الله تعالى و هو علی حدّ الشک بالله كما جاء فی الحدیث عن صادق آل البيت (علیهم السلام) فلیس المجتهد الجامع للشرائط مرجعاً فی الفتیا فقط.

۱۸

۸. أ. شئون مجتهد در زمان غیبت چیست؟ ب. ربط عبارت «و الراۃ علیه ... و هو علی حدّ الشک» به قبل را توضیح دهید.

أ. شئون: نائب از امام معصوم (علیه السلام) می باشد و شأنش منحصر در فتوا نیست بلکه در بین مردم، حکومت و قضاوت هم می کند.

ب. تعلیل برای عدم جواز ردّ حکومت مجتهد جامع الشرائط است؛ چون کسی که مجتهد را رد کند امام را رد کرده است و کسی که امام را رد کند، زیر بار حکم خدا نرفته است و کسی که خدا را رد کند مشرک است.

* المراد من عدم وجوب الاعتقاد فی غیر أصول الاعتقادات كالقضاء و القدر و الرجعة لیس عدم وجوب الاعتقاد بها لو رجع إلى الأنبياء و الأئمة (علیهم السلام) و حصل له یقین بها، بل المراد منه هو نفی وجوب الاعتقاد أولاً و بالذات بالنسبة إلى غیر أصول الاعتقادات و أمّا بعد المراجعة و حصول یقین لزم الاعتقاد.

۹. اعتقاد در غیر اصول اعتقادات در چه فرضی لازم است و در چه فرضی لازم نیست؟ توضیح دهید. ۱۲

أولاً و بالذات، اعتقاد به آنها لازم نیست اما اگر به انبیاء یا ائمه (علیهم السلام) رجوع شود و از طریق ایشان یقین به این موارد پیدا شود اعتقاد به آنها واجب خواهد بود.